

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اوصاف اسناد تجاری

مؤلف

دکتر بهرام بهرامی

قاضی پیشین دیوان عالی کشور و عضو هیأت علمی دانشگاه

و وکیل دادگستری

انتشارات نگاه یمنه

سرشناسه: بهرامی، بهرام، ۱۳۳۸
عنوان و نام پدیدآور: اوصاف استاد تجاری / بهرام بهرامی
مشخصات نشر: تهران: نگاه بینه، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۱۹۱ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۴-۲۴-۴ - ۴۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: بر اساس اطلاعات فیبا.
موضوع: بازرگانی، استاد -- ایران
موضوع: حقوق تجارت -- ایران
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ الف ۸ / ب ۹ / ۹۲۰ KMH
رده‌بندی دیویی: ۳۴۶ / ۵۵۰۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۱۸۲۸



مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه

میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - پلاک ۲۵۵ - واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۹۲۹۳۳-۶۶۴۱۴۲۵۵

«اوصاف استاد تجاری»

مؤلف: دکتر بهرام بهرامی

تایپ و صفحه‌آرایی: واحد فنی مؤسسه نگاه بینه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی و صحافی: فرانقش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۴-۲۴-۴

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

«کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است»

فهرست مطالب

۷	 دیباچه اول
۱۱	 دیباچه دوم
۱۳	 دیباچه سوم
۱۵	 دیباچه چهارم

وصف تنجیزی در اسناد تجاری

۱۸	 ۱- مفهوم تنجیز
۲۰	 ۲- تفاوت تعلیق در انشاء یا تعلیق در منشاء
۲۳	 ۳- تعلیق و تنجیز در بیان فقهاء
۲۵	 ۴- تعلیق و تنجیز در حقوق فرانسه
۲۶	 ۵- تعلیق و تنجیز در قانون ایران
۲۸	 ۶- وصف تنجیزی در اسناد تجاری
۳۳	 ۷- بررسی و تحلیل وصف تنجیزی در دوران چهارگانه قانونگذاری
۳۳	 دوران اول- حکومت مواد ۳۱۰ تا ۳۱۲ ق.م.م.
۳۴	 دوران دوم- حکومت قانون صدور چک ۱۳۵۵:
۳۴	 دوران سوم- حکومت قانون اصلاحی ۱۳۷۲:
۳۵	 دوران چهارم- حکومت قانون اصلاحی ۱۳۸۲:
۴۵	 بیوست‌ها

وصف توثیقی در اسناد تجاری

۵۲	 وصف توثیقی در اسناد تجاری
۵۲	 ۱- تعریف عقد رهن
۵۲	 ۱-۱- تعریف لغوی عقد رهن
۵۳	 ۱-۲- مفهوم عقد رهن
۵۴	 ۲- عناصر عقد رهن
۵۹	 ۳- بررسی تطبیقی رهن و توثیق اسناد تجاری

- ۱-۳- توثیق اسناد تجاری..... ۵۹
- ۴- توثیق اسناد تجاری «ظهرنویسی به عنوان وثیقه- رهن دین»..... ۶۰
- ۵- مفهوم توثیق اسناد تجاری..... ۶۰
- ۶- ماهیت حقوقی توثیق اسناد تجاری..... ۶۲
- ۷- نظرات فقهی و حقوقی در رابطه با توثیق اسناد تجاری..... ۶۵
- ۱-۷- نظر ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن‌الحسین (محقق حلی)..... ۶۶
- ۲-۷- نظر شهیدین در لمعه و شرح لمعه..... ۶۶
- ۳-۷- نظر میرزا ابوالقاسم قمی..... ۶۸
- ۴-۷- نظر حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله..... ۶۹
- ۸- نظرات حقوقی در رابطه با توثیق اسناد تجاری..... ۷۰
- ۱-۹- توثیق اسناد تجاری در حقوق ایران..... ۷۴
- ۲-۹- توثیق اسناد تجاری در حقوق انگلستان و فرانسه..... ۷۸
- ۳-۹- توثیق اسناد تجاری در قانون متحدالشکل ژنو..... ۸۰
- ۴-۹- مقایسه وثیقه اسناد تجاری با عقد رهن..... ۸۲
- ۵-۹- وثیقه اسناد تجاری از لحاظ عملی..... ۸۵
- کاربرد برات به عنوان وثیقه در بانک‌ها (ظهرنویسی برای وثیقه)..... ۸۵

وصف تجریدی در اسناد تجاری

- وصف تجریدی در اسناد تجاری..... ۹۰
- آراء مبین وصف تجریدی..... ۹۵
- * استثنائات وارده بر اصل عدم توجه ایرادات..... ۹۷
- ۱- ایراد به تحصیل با سوءنیت..... ۹۷
- الف) تحصیل سوء از طریق مجرمانه..... ۹۹
- ب) تحصیل سوء از طریق مغرضانه..... ۱۰۳
- ۲- ایراد به عدم رعایت شرایط شکلی و ماهوی..... ۱۰۹
- ۳- ایراد به روابط شخصی بلافصل..... ۱۱۳
- نمونه آراء مؤید بحث وصف تجریدی..... ۱۱۴

- اگر شرط مطالبه سند تضمینی محقق شود، دارنده سند مزبور حق مطالبه آن را ندارد..... ۱۱۴
- با صدور سفته، سند از منشاء صدور منتزع شده و مستقلاً دارای اعتبار است... ۱۱۵
- اثر ادعای تضمینی بودن سند، متکی بر دلیلی نباشد، بر اساس اصل، سند حاکی از دین صادرکننده نسبت به دارنده است..... ۱۱۶
- ارائه اصل سند تجاری از سوی دارنده، متعهد سند را مکلف به پرداخت وجه آن می‌کند ولو قبلاً وجه سند را پرداخت کرده باشد..... ۱۱۸
- متعهد سند تجاری، باید خسارت تأخیر تأدیه وجه سند را تا تاریخ اجرای حکم بپردازد..... ۱۱۹
- روابط میان صادرکننده و دارنده نمی‌تواند حق دارنده ثالث با حسن‌نیت را مخدوش نماید..... ۱۲۰
- لازمه حفظ اعتبار اسناد تجاری، مصون بودن از هر گونه ایراد است..... ۱۲۱
- ایرادات وارده به سند تجاری، بین صادرکننده و دارنده اصلی مسموع است..... ۱۲۳
- رأی شماره ۲۷۸۷- ۱۳۳۰/۹/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۱۲۵
- ظهرونیسی چک ملازمه با کلامبرداری ندارد..... ۱۲۹

وصف جایگزینی در اسناد تجاری

- وصف نمایندگی و جایگزینی اسنادی تجاری به جای پول..... ۱۳۴
- عوامل مؤثر در جایگزینی اسناد تجاری به جای پول..... ۱۳۴
- تفاوت پول با اسناد تجاری (ریشه‌یابی عدم جایگزینی اسناد تجاری به جای پول)..... ۱۳۴
- نتیجه و تحلیل..... ۱۴۱

وصف تبعی در اسناد تجاری

- ۱- مسئولیت تضامنی امضاءکنندگان..... ۱۵۶
- ۲- وجود دادرسی مخصوص و سهولت دادرسی در رسیدگی به اسناد تجارتی..... ۱۵۸
- ۳- وجود تشریفات خاص..... ۱۵۹
- ۴- رعایت مواعد موضوع مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق.ت..... ۱۶۰

- ۵- سهولت اجرای موقت احکام مربوط به این اسناد..... ۱۶۱
- ۶- در خصوص امکان و عدم امکان تقسیط..... ۱۶۱
- ۷- عدم تبرع و مدیونیت..... ۱۶۲

وصف تضامنی (حکومت نظریه ضم ذمه به ذمه)

- ۱- مسئولیت تضامنی انتقالی (ظهرنویسی)..... ۱۷۲
- ۲- مسئولیت تضامنی ضامنی..... ۱۷۴
- ۳- مسئولیت تضامنی ترتیبی..... ۱۷۵
- ۴- مسئولیت تضامنی وثیقه‌ای یا طولی..... ۱۷۷

وصف قابلیت ظهرنویسی و قابلیت انتقال سریع

- ۱- تعریف ظهرنویسی..... ۱۸۰
- ۲- شرایط ظهرنویسی..... ۱۸۰
- الف) شرایط ماهوی در ظهرنویسی..... ۱۸۰
- ب) شرایط شکلی در ظهرنویسی..... ۱۸۱
- ۱- شرایط الزامی..... ۱۸۱
- ۲- شرایط اختیاری..... ۱۸۲
- ۳- انواع ظهرنویسی..... ۱۸۳
- ظهرنویسی به منظور انتقال..... ۱۸۳
- ظهرنویسی به عنوان وثیقه یا تضمین..... ۱۸۴
- ظهرنویسی به عنوان وکالت یا نمایندگی..... ۱۸۶
- ظهرنویسی به عنوان ضمانت..... ۱۸۷
- فهرست منابع..... ۱۸۹

دیباچه اول

شراب و عیش جهان چیست؟ کار بی بنیاد،

زدیم بر صف رندان و هر چه بادا باد

قدح به شرط ادب گیر زآنکه ترکیش

ز کاسه سر جمشید و قیصرست و قباد

که آگهیست که کاووس و کی کجا رفتند

که واقفست که چون رفت تخت جم بر باد

بیا بیا که ز می یکدیگر شراب شویم

مگر رسم بگنجی درین خراب آباد

با گزینش و ورود فقیهی عالم از سلاله زهرا- علیها سلام- بسیار امیدها و نویدها در ضمیر جان خانواده بزرگ قضاء خوانه زد. چه رخسارها رنگ گل نسرین گرفت و چه بسیار صبا مژده فروردین داد و پیک بشارت آمد که «ویران سرای دل را گاه عمارت آمد. کان ماه مجلس افروز اندر صدارت آمد...»

اما شگفت که دیری نباید که همه آنچه تصور می‌رفت از رویش باز ایستاد و به سردی گرایید. هُنه بزوها^۱ باز آمدند و هیزم‌شکنان آشنا را باز نشانندند. جمال بخت ز روی ظفر نقاب کشید. جمال عدل به داد دادخواهان که هیچ، به فریاد دادرسان هم چهره در نقاب کشید. زانوش دل سوزان چه دود و چه آه رسید...

اقتضا داشت با نگاهی مقدس و غیر دود اندود و همه جانبه زیر محصره بازشناسی، بازسازی و بازیافت می‌شد. شکوفه‌های «گل» را از «گون»، «سر

۱- واژه «هَنه بزوه» اصطلاح محلی در مازندران است و به معنی کسی است که در کنار هیزم‌شکن فقط صدا «هن» می‌گوید. رک. به دیباچه وصف تجریدی در همین کتاب.

زلف دلبران» از «رسن» باز می‌شناختند. و هر کس را در جایگاهش می‌نشانند.

چا داشت اعتماد به نفس و اطمینان در زیرمجموعه، تشویق و تنبیه منطقی، پرهیز آمارگرایی و بزرگ‌نمایی، تقویت روحیه انتقادپذیری و قدرت تبیین ناملایمات و کاستی‌ها، و توجه به اصول و پرهیز از فروغ و امور غیراساسی، تکریم قضات و کارکنان و حفظ کرامت و شئونات ایشان را سرلوحه برنامه‌ها قرار می‌گرفت. و به جای فراخوان اشخاص ناوارد و غیراهل از بیرون تشکیلات، به رهنمون‌های رهبر در مقاطع مختلف به عنوان منشور و دستورالعمل و چراغ راه توجه بیشتری می‌شد.

مدار و محوریت فقه قضائیه و تغییر ذهنیت منفی به آن، به کجا رفت. بالا بردن اعتبار معنوی و اقتدار فقه و ارتقاء سطح علمی و... چه شد.

شگفتا سخنوری و تملق رواج یافت. و سخن‌شناسی و استماع سخن احسن به گوشه عزلت نشست و گسست عجیبی بین مدیریت با بدنه ایجاد گشت، راه ارتباط مسدود و محدود و محصور و یک سویه شد. هرکس به طریقی از صحنه حذف و به کناری رفت. در میانی که حتی یک سرباز ساده و پیاده نظام به قدر جهانی ارزشمند و در شطرنج زمان نقش‌آفرین و تأثیرگذار بود، سرداران شریف و سرافرازی از خانواده بزرگ قضاء بازخرید و بازنشست شدند و به راحتی آب خوردن گروه گروه به حاشیه رفتند. مدبرات امور و کارهای بزرگ به ناآشنایان و خُرد به‌جگان سپرده شد و کارهای کوچک به بزرگان واگذار، آن ناتوان و این دلسرد، آن شد که بر سر دولت آل بویه رفت. «قال علی (ع): يُسْتَدَلُّ عَلَى إِذْبارِ الدَّوْلِ بِارْتِيعِ تَضْيِيعِ الْأُصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفَاضِلِ». ساختمان ترک خورده و دست و پا شکسته قضا به واقع ویرانه‌تر گردید و این بار سر را

نشانه رفتند و به میدانی برای تخریب و تحدید یکدیگر مبدل گشت. در هیچ یک از ادوار پیشین به این میزان احساس غریبی و دل‌تنگی و دلسردی و سرخوردگی به چشم نمی‌خورد. از تئوری توسعه هیچ بنایی تاکنون استوار نگشته و هیچ سنگی از جاده پریچ و تاب و سنگلاخ قضا کنار نرفته است. در سایر جهات نیز چنین است. مؤید آن قبض و بسط مکرر تشکیلات و چهره به چهره شدن مدیریت با مردم و... است. البته از نظر نباید دور داشت که احیای داسراها هر چند ناقص، کار با اهمیتی بوده است. نفس شوراها، فارغ از نوع عملکرد و تبیین تئوری جرم‌زدایی و حبس‌زدایی و... قابل تقدیر است. معهذا چه ثم، هیچ‌کس را به کنایه هم یارای نقد نیست و هر حیلتي به جز تصدیق، تعظیم و تخریب، سرنوشت غوک را در انتظار است.

غوکی در جار ماری وطن داشت. هرگاه غوک بچه کردی مار بخوردی و غوک با پنج پا (خرچنگ) دوستی داشت. نزد او رفت و گفت ای برادر تدبیری اندیش که مرا خصمی قوی و دشمنی مستولی آمده است. نه با او مقاومت توانم و نه از این موضع امکان رهایی.

خرچنگ گفت با دشمن غالب و توانا جز به مکر دست نتوان یافت. فلان جا راسویی است. ماهی چند بگیر و بکش و از پیش سوراخ راسو تا جایگاه مار می‌افکن تا یکان یکان بخوردی و چون به مار رسد تو را از رنج او باز رهااند. غوک بدین حلیت خواست مار را هلاک کند. روزی چند بر آن بگذشت راسو را عادت بازخواست که خوگری از عاشقی بتر بود. مار دیگر به طلب ماهی بر آن سمت رفت، ماهی نیافت غوک را با جمله فرزندان بخورد.

دکتر بهرام بهرامی

زمستان ۱۳۸۳

دیباچه دوم

رحم الله من عرف نفسه و علم من این، فی این، والی این.
کم نیستند مردمانی که در زمان گذشته زندگی دارند، و همواره پیکرهای
پوسیده حوادث تلخ و شیرین گذشته را نبش، و بر آن تأسف یا مباحات
می نمایند.

جمعی دیگر در زمان حال سیر می کنند و تنها به آنچه دارند دل مشغول
و دل خوش اند.

دسته ای دیگر نمی دانند دل در گرو چه دارند. با دلی سرگشته، خود نیز
نمی دانند اسیر نرگس مستانه کیستند. گاه بر کنشت و گاه کعبه و زمانی به
میخانه و دیر و گاه بر...

در این میان، آن ها که طول عمر را در کنار عرصه آن می نگرند و گذشته
را چراغ راه آینده و عبرتی برای حال و آینده می دانند یافت نمی شوند و یا
بسیار کم اند.

کمند اندیشه بر از دست داده های دیروز، و دلبستگی به داشت های امروز
مجاللی برای تفکر نسبت به فردا نگذاشته است. فردایی که قلم نسبت بر
بی زبان...

دکتر بهرام بهرامی

بهار ۱۳۸۴

دیباجه سوم

کی با گذشت عمر، فراموش می‌شود.

تصویر باغ‌ها و صدای کلاغ‌ها؟*

دوستی می‌گفت: در زمان قدیم، هیزم‌شکنانی در جنگل‌های مازندران بودند که در برابر پنج هیزم‌شکنی، مزدی نصیبشان می‌شد و آسایش طلبانی نیز با هیزم‌شکنان همراه و همکار بودند، اما نه تبر داشته و نه آشنایی با هیزم! تنها کارشان این بود که در کنار هیزم‌شکنان، با هر فرود آمدن تبری به جای تبرزان فقط «هن» می‌گفتند. در مازندران بدین قماش آدم‌ها می‌گفتند: هته‌بزو!!

امروزه متأسفانه هته‌بزوگویان فراوانی در جامعه، در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و... حضور دارند. و اتفاقاً چنان امر مشتبّه شده است که گاه گمان می‌رود، دیگر به هیزم‌شکنان توانمند و آشنا نیازی نیست.

مدیرات امور عمدتاً در دست نااهلان ناآشنا است. ایشان نیز به واسطه عدم اهلیت گاه از سر خیرخواهی شری به پا می‌کنند که مپرس!! مشکل اصلی و اساسی ما مدیریت نیروی انسانی است، نیروی انسانی توانا، سالم و متخصص متعهد کم نداریم، متّهی چینش آن‌ها به طرز ناصواب است. مهندس مکانیک در وزارت دارایی، پزشک اطفال در وزارت خارجه، کارگردان تلویزیون و وزنه‌بردار و کشتی‌گیر در مجلس و... حتی در عدلیه وضع اندر موضعش نیست...

به تو از سخن چه گویم؟ که سخن نمی‌شناسی
به خدا «کلام نو» را ز «کهن» نمی‌شناسی
پر و بال عشق باید، که کلام پر گشاید
تو ز عشق بی‌نصیبی و سخن نمی‌شناسی
عطش محبتی را، زنگاه در نیسای
«سر زلف» دلبران را، ز «رسن» نمی‌شناسی
چو حدیث «لاله» گویی، دلم از تو «داغ» گیرد
که «شکوفه‌های» گل را ز «گون» نمی‌شناسی...

دکتر بهرام بهرامی

بهار ۱۳۸۳

دیباجه چهارم

ای صبا

گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین

کن نفس

محممل جانسان بیسوس،
آنگه بزراری عرضه دار،

کز فراقست سوخیم
ای مهربان فریادرس

از سپیده دم حیات تا هنگام غروب آفتاب حیات بشری، دیدگان با منظره‌ها و دگرگونی‌ها طبیعت، زیبایی‌ها و زشتی‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها و... مواجه است و همین او را برمی‌انگیزد تا به شناخت، توصیف و تحلیل و نگارش وقایع بپردازد و با تجربه‌اندوزی و عبرت‌گیری خود را از کویر و حشمت دنیا به سلامت بیرون آورد. شاید یکی از ویژگی‌های انسان بر دیگر موجودات این است که آنچه انسان می‌آموزد و در خاطر می‌گذارند، با اندک درنگی به شرح و بست آن پرداخته و به دیگران انتقال می‌دهند. در وصف شادمانی و طرب نیمی از آنچه در وی مسرت و نشاط، غم و اندوه آفریده، به دیگران هدیه می‌کند. دلپذیرترین، زیباترین و شکوهمندترین این وصف انسانی را می‌توان در سروده‌ها، اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان به سهولت دریافت.

صحنه‌های زیبای طبیعت و حوادث زشت و زیبای تاریخی، رویارویی

پهلوانان، صفا و صمیمیت مردم اعصار و قرون، لحظه‌های هجران و وصل، رفتار و گفتار و کردار آدمیان، حوادث و عناصر طبیعی، بهار، باران، کوه، ستاره و گل و... همه و همه موضوعات تماشاخانه خاطرات انسانی است. ای کاش در مدت کوتاه عمر خاطره زیبایی از خود به جا می‌گذاشتم و در این روزها تبانی شوند. برای روزگار پایدار و ابدی توشه‌ای برمی‌داشتم امروز و هر آنچه در آن است می‌گذرد و از پی آن فردا می‌آید. فردایی که قلم نیست بر بی‌ریان...

بهرام بهرامی

تابستان ۱۳۸۳